

عنوان مقاله:

عقده حقارت در شخصیت گرسیوز

محل انتشار:

ششمین همایش پژوهشهای ادبی (سال: 1391)

تعداد صفحات اصل مقاله: 19

نویسندگان:

حیدرعلی دهمرده - استادیار دانشگاه زابل

زهرا کیچی - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

خلاصه مقاله:

راز ماندگاری یک اثر ادبی شخصیت ها و چگونگی معرفی شخصیت های آن است. شخصیت های ماندگاری که گاهی حتی یک اثر ادبی را با نام شخصیت آن می شناسیم. درست مانند شاهنامه که با وجود هزاران شخصیت در آن، با شنیدن نام رستم به یاد این حماسه بزرگ می افتیم و یا برعکس، نام شاهنامه ناخودآگاه یادآور شخصیت رستم است و این نشانگر شناخت عمیق فردوسی نسبت به لایه های درونی شخصیت ها و توجه به همه ابعاد این شناخت در رفتار، گفتار و اندیشه های هر شخصیت است. برای مثال تسلیم شدن - حتی با دلایل موجه - برای رستم غیرممکن است. چرا که باعث می شود این شخصیت برای همیشه به فراموشی سپرده شود. علاوه بر دلایل دیگر، یکی از مهمترین دلایل ماندگاری شاهنامه شخصیت پردازی دقیق و صحیح فردوسی است. امروزه یکی از رشته های علمی که برای شناخت بهتر انسان بکار برده می شود. علم روان شناسی است و یکی از شاخه های مهم آن روان شناسی فردی است که پایه گذار آن آلفرد آدلر می باشد. این روان شناس نام آور برای تبیین مسائل مربوط به روان شناسی فردی، به آثار کهن ادبی و شیوه های شخصیت پردازی آنها را روی آورده است. در این نوشتار براساس علم روان شناسی فردی به تحلیل یکی از شخصیت های منفی شاهنامه به نام گرسیوز، با توجه به نقش مهم وی در دو داستان سیاوش و بیژن و منیژه پرداخته می شود و با تعریف اختلال روانی عقده حقارت و پیامدها و نشانه های اصلی و فرعی آن، وجود این عقده در این شخصیت اثبات می شود.

کلمات کلیدی:

شاهنامه، فردوسی، سیاوش، گرسیوز، افراسیاب، عقده حقارت

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/193642>

